

این شاعر در فن انشاء نیز دست داشته و کتابی بنام رسائل الاعجاز در آن باب تألیف نموده .

بالجمله امیر خسرو را میتوان بزرگترین شعرای ایرانی مقیم هند نامید قریب هفتاد و سه گویا و روان بوده و در نظم سخن سرعت خیال و وجودت طبع داشته چنانکه تنها خمسه را که قریب ۱۸۰۰۰ بیت دارد در مدت سه سال بنظم کشیده شعر او مانند شعرای دیگر هند لحن و لطافت خاصی دارد و در استعمال بعضی لغات و تراکیب تا حدی از اصطلاح معمول شعرای ایران دور میشود باید گفت با وجود ذوق و استعداد و طبع و قناعت که امیر خسرو راست الحق در عذوبت الفاظ و رقت معانی هرگز بیای مقتدای خود نظامی نرسیده است . وفات امیر خسرو بسال ۷۰۵ در دهلی اتفاق افتاد .

خواجوی کرمانی - کمال الدین ابوالعطاء محمود بن علی کرمانی متخلص بنخواجو بموجب گفته خود او در یک نسخه مثنوی گل و نوروز بتاریخ پانزدهم شوال ۶۷۹ در کرمان تولد یافت .

اولین کسب فضائل را در زادگاه خود نمود سپس مسافرت کرد و با اشخاص و طوائف گوناگون ملاقات نمود و جهان و جهانیان را بیازمود، خود گوید :

من که گل از باغ فلک چیده‌ام چارحد ملک و ملک دیده‌ام

در ضمن این مسافرت خواجو بملاقات علاءالدوله سمنانی متوفی در ۷۳۶ که از بزرگان صوفیه آن عصر بشمار میرفت نایل آمد و از او کسب فیض نمود و حلقه ارادت او را بگوش کرد . این رباعی را درباره مرشد روحانی گفت :

هر کو بره علی عمرانی شد چون خضر بسر چشمه حیوانی شد
از سوسه و غارت شیطان وارست مانند علاء دوله سمنانی شد

خواجو معاصر سلطان ابوسعید بهادر (۷۱۶-۷۴۶) بود و آن پادشاه و وزیر او غیاث الدین محمد را در قصاید خود مدح کرد . همچنین بعضی را از سلاطین آل مظفر ستود و در موقع اقامت در شیراز با اکبر و فصلاهی آن شهر از آن جمله با خواجه

حافظ معاشرت داشت و از شاه شیخ ابواسحاق اینجو (۷۴۲-۷۵۸) حمایت دید و او را نیز مدح کرد.

از ممدوحین دیگر خواجویکی شمس الدین محمود صاین بود که نخست در خدمت امرای چوپانی بود بعد بخدمت امیر مبارزالدین محمد (۷۱۳-۷۵۹) از آل مظفر پیوست سرانجام بشیخ ابواسحاق اینجوالتحاق نمود و بوزارت او منصوب گردید و در ۷۴۶ بدست امیر مبارزالدین مقتول شد.

یکی دیگر از ممدوحین شاعر تاج الدین احمد عراقی از بزرگان و جاه داران کرمان بود و شاعر را او به پیش محمود صاین برد.

قصاید دیگر خواجو عرفانی است و نمونه ذوق و مشرب تصوف شاعر است و در استحکام بیای قصاید سنائی میرسد.

خواجو گذشته از قصاید و مدایح غزلیات شیوا دارد و در این طرز پیر و مقلد شیخ سعدی است و دارای ذوق و قریحه ایست و از این حیث در زمان خود طرف توجه بود و سخن پرداز بزرگ آن عصر حافظ شعر او را می پسندید و تتبع و اقتدا میکرد چنانکه خود فرموده :

استاد غزل سعدی است پیش همه کس اما دارد سخن حافظ طرز سخن خواجو
میتوان گفت طرز غزل خواجو از جهتی شبیه بشیوه سنائی و شیخ عطار و مولوی
و از جهتی شبیه بسبک حافظ است. مثلاً غزلی مسانند این غزل بیشتر پیشینیان را
متذکر میسازد.

بانوائی خویش را در بینوائی یافتیم

فخر بر شاهان عالم در گدائی یافتیم

ز آشنا بیگانه گشتیم از جهان و جان علیل

در جوار قرب جانان آشنائی یافتیم

سالها بانگ گدائی بر در دلها زدیم

لاجرم بر پادشاهان پادشاهی یافتیم

ای بسا شب کاندیرین وادی بروز آورده ایم
تا کنون از صبح وصلش روشنائی یافتیم
چون از آن ظلمت این خاکدان بیرون شدیم

هر دو عالم روشن از نور خدائی یافتیم ...

و غزل‌های دیگر که چند بیت زیرین نمونه‌ای از آنست سبک حافظ را بنظر می‌آورد:
پیش صاحب نظران ملک سلیمان بادست بلکه آنست سلیمان که زمک آزادست
آنکه گویند که بر آب نهانست جهان مشنوا اینخواجه که تادرنگری بریادست
همچو نرگس بگشا چشم و بین کاندرخاک چند روزی چو گل وقامت چون شمشا
خیمه انس مزن بر در این کهنه رباط که اساس همه بموقع و بی بنیادست
هر زمان مهر فلک بر دگری میتابد چه توان کرد که این سغله چنین افتادست.
خواجو گذشته از دیوان اشعار مثنوی‌هایی بسبک استاد نظامی ساخته و خمسه‌ای
بوجود آورده است که اسامی آنها بقرار ذیل است :

۱- همای و همایون که داستانی است عاشقانه و در بحر تقارب گفته شده و با این
بیت شروع میکند :

بنام خداوند بالا و پست که از همتش هست شد هر چه هست

و آنرا در بغداد سال ۷۳۲ سروده و سلطان ابوسعید و وزیر او غیاث الدین محمد
(مقتول در ۷۳۶) را در مقدمه آن مدح گفته . تاریخ تألیف این مثنوی را شاعر در کلمه
بذل آورده و گفته است :

کنم بذل بر هر که دارد هوی که تاریخ آن نامه بذل است و بس

در این مثنوی گذشته از نظامی تأثیر سبک شاهنامه کاملاً محسوس است .

۲- گل و نوروز که باز مثنوی عشقی و در وزن خسرو و شیرین نظامیست و از
حیث روانی و شیرینی توان گفت بهترین مثنوی‌های خواجواست شروع این مثنوی
با این بیت است :

بنام نقشبند صفحه خساک عذار افروز مهرویان افلاک

این مثنوی بنام تاج الدین عراقی سابق الذکر اتحاف شده و بسال ۷۴۲ انجام یافته چنانکه گوید :

دوشش بر هفتصد و سی گشته افزون بیابان آمد این نظم همایون
۳ - کمالنامه که مثنوی عرفانیست بوزن هفت پیکر و آغاز آن اینست :
بسم من لا اله الا الله

در آغاز آن از پیروان طریقت و مراحل معرفت سخن رانده و بنام شیخ ابواسحاق اینجوسروده و در تاریخ نظم آن گفته :

شد بتاریخ هفتصد و چل و چار کار این نقش آذری چونگار
اینک چند بیتی از آن که روح عرفانی را مینمایاند و چشم بستن از ظاهر و کسب بصیرت باطنی و صفات معنوی را بیان میکند نقل میشود

ای خوشا بر میان کمر بستن	دیده بگشودن و نظر بستن
دست نشستن ز جام و مست شدن	سر بر آوردن و زد دست شدن
بیزبان حمال دوستان گفتن	دست نگشادن و سخن دیدن
بیقدم سوی بوستان رفتن	شم در بستن و چمن دیدن
پای نهاده در جهان گشتن	آمده ظاهر و نهان گشتن
ترك خود کردن و خدا جستن	مهر پروردن و وفا جستن
زندگی یافت آنکه جان در باخت	از برای دلی روان در باخت
هر که جانبا ز نیست جانشر نیست	آنکه این در نیافت آنش نیست

۴- روضه الانوار که خواجو با استقبال مخزن الاسرار نظامی آن را بنام شمس الدین محمود صاین وزیر شیخ ابواسحاق کرده .

تاریخ نظم روضه الانوار سال ۷۴۳ میباشد چنانکه خود شاعر با این بیت :
«جیم زیادت شده بر میم و دال»

بتاریخ فوق اشاره میکند . روضه الانوار در بیست مغانه و بسبک مخزن الاسرار است حکایت عرفانی و دینی و اخلاقی دارد :

«ماعر توجه خود را نسبت بنظامی و مخزن الاسرار چنین اظهار میدارد :

گرچه سخنپرو نامی توئی
در گذر از مخزن اسرار او
خازن مخزن دل دانای تست

معتقد نظم نظامی توئی
بر گذر از جدول و پرکار او
محرم اسرار خرد رای تست

مقاله اول در حقیقت سخنست و در ضمن آن گفته :

عقل که اقلیم سعادت گشود
شد بسخن تیغ زبان در فشان
جان نگر از دل بزبان آمده

بر در دل چشم فراست گشود
گشت سخن گوهر تیغ زبان
و آب حیات از لب جان آمده

مقاله دوم در مقامات اولیاست و در آن در صفات آن چنین گفته :

هم ره وهم رهرو و هم رهبرند
روی دل از کون و مکان تافته
راهبر خلق جهان آمده

هم می وهم ساقی وهم ساغرند
وز در دل نقد روان یافته
وز نظر خلق نهان آمده

مقاله سوم در کمال مراتب بشر است و در آن در بلندی مقام انسان گوید:

ای بخرد ناظر نه بارگاه
کلبن جان خوش نظر باغ تو
هیکل دل در برت افکنده اند

وی بنظر مشرف شش کامگاه
لاله دل سوخته داغ تو
شور خرد در سرت افکنده اند

مقاله چهارم در تنبیه و تهدید است و در آن فرماید:

دم بگشا تا یکی این بستگی
جهد بکن بو که بمنزل رسی
پادشهی پاس فقیران بدار
کل نگرار خار بچشم آیدت
مردمک دیده شو و خود مبین

گرم در آ تا یکی آهستگی
ور نشوی غرقه بساحل رسی
پیر نه ای عزت پیران بدار
رنج کن از آنکه شفا بایدت
نیک نظر باز کن و بد مبین

مقاله پنجم در انقلاب امور و در آن اینگونه ابیات آمده :

چندشوی ایدل سودا پرست
خواب ز حد رفت نومست و خراب
دستخوش فکر سبکسر مباش

از می نوشین هوی نیمه مست
وقت بیامد که در آئی ز خواب
پی سیر و هم گرانسر مباش

درمقاله ششم نیز ما را به خرد و انتباه و پی بردن بمعنی انسانی میخواند:
 ای که دم از پیر خرد میزنی
 راه خرد گیر و ز خود در گذر
 ز آنکه بخود راه نیابد بشر
 و آب روان تو ز داغ دلست
 مقاله هفتم در احوال نفس متکلم است و در آن به اتحاد حقیقت نفس با

حق گوید:

نیست در این خانه برون از تو کس
 گر تو نشی یار بگو یار کو
 بوی تو یابیم در این کوی و بس
 جز تو در این دایره دیار کو
 ای دو جهان آینه روی تو
 مقاله هشتم در شرح آیت عشق است و در آن گوید:

ایدل اگر اهل دلی جان بیاز
 دست بشوی از قدح و مست باش
 هر دو جهان در ره جانان بیاز
 محوشو از نیستی و هست باش
 زنده بجانان شو و از جان بمیر

مقاله نهم در اعراض از عالم ظاهر و رجوع بیاطن و در آن باب گوید:

از تو غریبست که چون مرغ کور
 حیف بود رخت تو وین رختگاه
 ساخته ای بر لب این آب شور
 زشت بود رخت تو وین رختگاه
 کار تو در کار گهی دیگر است
 بار تو در بار گهی دیگر است

مقاله دهم در صفت پیری و غنیمت جوانی است و در آن ابیات ذیل آمده:

تو که بلندی کن و پستی مکن
 شادی او خور که غم نان نخورد
 دل بکسی ده که غم جان نخورد
 همدم او باش که همدم نیافت
 مونس غمخوار بجز غم نیافت

مقاله یازدهم در مذمت ماده پرستی و شهوت شعاری است که در آن گوید:

هر که رخ از جان جهان بر نثافت
 کعبه دل در حرم بیخود است
 در ره دل گم شد و خود را نیافت
 پیک روانرا قدم سر مسد است
 خسانم جشمشید بس دستش فتاد
 هر که جهان داد در این ره بباد

مقاله دوازدهم در عقل و حیا:

عقل و حیا جان و دل آدند

نفعه گل دسته روحانیتند

آن چه بود مرهم آزار تو

مقاله سیزدهم در مذمت کبر:

ای شده مغرور ز اقبال و جباه

سر چه قرازی بسریر بلند

گر تو فرامرز تهمتن نسبی

مقاله چهاردهم در صفت سخاو کرامت

ایکه دم از جود و کرم میزنی

مایه توفیق کرم کردنت

ماده پرستان که در این خانه اند

مقاله پانزدهم در صفت عالم و وحدت است

هر که ز طوفان بلارخ بتافت

هر که درین ره شد و خود را ندید

وانکه در خانه کثرت بیست

راه طریقت ز شریعت بجوی

مقاله شانزدهم در تصفیه خاطر است و در ضمن آن گوید:

بگذر ازین چشم کدورت نمای

صیقلی آینه روح باش

دست بر افشان و ز جان در گذر

مقاله هفدهم در صفت غرور و در آن گوید:

رتک تصوف نه بصوفت و بس

صاف بر آینه صوف از کجاست

جامه ازرق چه و این زرق چیست

مشعله افروز ره آدند

فاتحه باب مسلمانیند

وین چه بود شحنه بازار تو

چند کنی تکیه بر ایوان گاه

زانکه سر یرت همه داراست و بند

بفکندت چرخ پروین تنی

چون کرمت نیست چه دم میزنی

گنج یقین ترک درم کردنت

بیخبر از باده و پیمانہ اند

مقاله شانزدهم در صفت عالم و وحدت است که نمونه ای از ابیات آن نقل میشود:

آب رخ نوح پیمبر بیافت

راه بدر برده بمنزل رسید

در حرم کعبه وحدت نشست

دست حقیقت ز طریقت بشوی

چشمه مصفا کن و صافی برای

داروی درد دل مجروح باش

وز سر همت ز جهان در گذر

صوفی ازین رنگ ندیدست کس

کار نگردد بصف و صوف راست

همچو تو در بحر ربا غرق نیست

مقاله هجدهم در صفت آفرینش و در آن گوید:

واجب مطلق چو وجود آفرید	وز عدم آورد جهان را پدید
سنبل جان را بخرد تاب داد	گلشن دل را ز جگر آب داد
اطلس افلاک گهر دوز کرد	گوهر سیاره شب آفر وز کرد

مقاله نوزدهم در صفت توحید موحّد و در آن گوید:

آنکه قدم در ره توحید زد	کوس قدم در ره تجرید زد
باطن او صورت ظاهر گرفت	و اول او گونه آخر گرفت
علم ازل خواند ز لوح ابد	عالم جان دید بی چشم خرد

مقاله بیستم در صفت انسان و در آن چنین فرماید:

ایکه دم از ملک معانی زنی	نوبت ما اعظم شانی زنی
سر ز گریبان طریقت بدار	روی بایوان حقیقت در آرد
در گذر از روضه و رضوان نگر	بر گذر از حجت و برهان نگر
چون رود از عشق حقیقی سخن	باز دم از عشق مجازی مزن

از این چند مثال ذوق عرفانی و افکار روحانی خواجو هویدا و شیوه مثنوی

عارفانه او در پیروی از نظامی و شیخ عطار و مولوی پیدا است .

۵ - گوهر نامه که بوزن خسرو و شیرین و اخلاق و تصوف است و در مقدمه آن

امیر مبارزالدین محمد مظفر فاتح کرمان و وزیر او بهاءالدین محمود که نسبش
بشش واسطه بنخواجه نظام الملک معروف میرسد ممدوح شاعر واقع شده اند . مطلع
آن این بیت است .

بنام نسامدار نامداران گدای در که او شهر یاران

وفات خواجو بسال ۷۵۳ اتفاق افتاد .

ابن یهین - امیر محمود بن امیر یمین الدین طغرانی در حدود سال ششصد و

هشتاد و پنج هجری در قصبه فریومد از ولایت جوین خراسان تولد یافت .

پدرش امیر یمین الدین طغرانی از جمله شعرابود و بایسر مشاعر میگرد . طغرانی

بخدمت خواجه علاءالدین محمد که مستوفی خراسان از طرف سلطان ابوسعید بهادر